رنج و گنج

ارج نامهٔ دکتر زهره زرشناس

به کوشش

ویدا ندّاف

فرزانه گشتاسب

محمد شکری‌فومشی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بسم الله الرحمن الرحيم

رنج و گنج

ارج‌نامهٔ دکتر زهره زرشناس



رنج و گنج

ارج‌نامهٔ دکتر زهره زرشناس

به کوشش

ویدا ندّاف

فرزانه گشتاسب

محمد شکری‌فومشی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۲

سرشناسه : نداف، ویدا
عنوان و نام پدیدآور : رنج و گنج: ارج‌نامه دکتر زهره زرشناس/ ویدا نداف، فرزانه گشتاسب، محمد شکری‌فومشی.
مشخصات نشر : تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری : ۷۴۴ ص.: مصور.
شابک : 978-964-426-691-1
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : زرشناس، زهره، ۱۳۳۰ - -- یادنامه‌ها
موضوع : زبان‌شناسان -- ایران
موضوع : ایران‌شناسی
شناسه افزوده : گشتاسب، فرزانه
شناسه افزوده : شکری فومشی، محمد، ۱۳۵۰ -
شناسه افزوده : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ ۴ن۴ ز/ PIR۲۶۷۳
رده بندی دیویی : ۴فا۸/۶۲
شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۲۸۲۹۳



رنج و گنج

ارج‌نامهٔ دکتر زهره زرشناس

به کوشش: ویدا ندّاف، فرزانه گشتاسب، محمد شکری فومشی
ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیر نشر: ناصر زعفرانچی
ناظر چاپ: مجید اسماعیلی‌زارع
نسخه‌پرداز: فرزانه صادقیان
آماده سازی: عرفان بهاردوست
حروف‌نگار و صفحه‌آرا: سمیه آذری
طرح و اجرای جلد: عطاالـ.. کاویانی
چاپ اوّل: ۱۳۹۲
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: الغدیر
ردیف انتشار: ۲۸-۹۲

شابک ۱_۶۹۱_۴۲۶_۹۶۴- ۹۷۸ ISBN 978-964-426-691-1

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۶۴۱۹_۱۴۱۵۵، تلفن: ۳_۸۸۰۴۶۸۹۱ فاکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

فهرست مطالب

رنج و گنج		۱
مقدمه		۵
زندگی‌نامهٔ علمی‌دکتر زهره زرشناس		۹

بخش نخست

گزارش زیبا شناختی سرودی مانوی به زبان پارتی	عباس آذرانداز	۲۳
ساختار فعل پیشوندی درفارسی میانه	روشنک آذری	۳۷
پیش بودنِ(=سبقت) همیستار(= متخاصم) بر آفرینش اَفریدگان، ترجمهٔ فصل نهم کتاب شِکَند گُمانیگ وِزار	ژاله آموزگار	۴۵
بررسی نظام فعل در گویش طاری	محمد مهدی اسماعیلی	۵۳
سرزمین خوارزم	احسان اشراقی	۶۹
حکمت نانوشته	شهین اعوانی	۸۱
مبادی مابعدالطبیعی هنر	غلامرضا اعوانی	۱۰۳
حقوق شهروندی در آینهٔ شوراها	اشرف بروجردی	۱۰۹
یادداشت‌هایی دربارهٔ دستنویس یسنا کتابخانهٔ سروشیان	بهرام برومندامین	۱۱۵
ناصرخسرو و داستان پیامبران	تقی پورنامداریان	۱۲۵
بیپچید و برگشت بر دست راست	کبری تکلو	۱۳۳
نگاهی کوتاه به حیات فرهنگی شیخ بهایی و چگونگی «مخمّس» او	ناصر تکمیل همایون	۱۳۹
تحلیلی بر مفهوم دیوان و دیوان‌سالاری ایرانی در دورهٔ هخامنشی و تأثیر مؤلفهٔ خردباوری بر آن	حمید تنکابنی	۱۴۳

سخنی چند دربارهٔ واژهٔ بنانج، یکی از اصطلاحات خویشی در زبان یغنابی	اعظم توکلی	۱۵۱
انجمن ایزدان در بلخ	محمود جعفری دهقی	۱۵۷
صلیب Holy Mount در چنای هندوستان، یک شاهد باستانی از مسیحیت در هند	کارلو ج. چرتی	۱۶۵
قمر در عقرب در دستنویس‌های تورفانی	محبوبه خدایی	۱۶۹
واژه‌نگاری یک کلمه	بهاءالدین خرمشاهی	۱۹۱
بررسی اوضاع سیاسی ، فرهنگی همدان در روزگار سلجوقیان	الهیار خلعت‌بری	۲۱۷
ورجاوندی و رستم: الگوی نجات	مریم دارا	۲۲۵
میراث فرقهٔ آذرکیوان	حمید رضا دالوند	۲۳۳
زن و رقیب در جادو وجنبل بابلی	پارسا دانشمند	۲۵۱
نام احمد نام جمله انبیاست	سید محمد دبیرسیاقی	۲۶۱
جادوی مانثره: گفتار ایزدی	پریسا درخشان‌مقدم	۲۶۳
ساسانیان در *شاهنامه* فردوسی: تاریخ یا خاطره	روزبه زرین کوب	۲۸۳
نکاتی دربارهٔ مقاله‌های تحقیقی	احمد سمیعی(گیلانی)	۲۸۷
زین العابدین مؤتمن معلّم و نویسنده	جعفر شجاع کیهانی	۲۹۷
سیاه مشق کاتبِ سغدی و دفتر مشق شاگردِ او، مستنداتی از یک دبیرخانه سغدیِ مانوی در تورفان	محمد شکری فومشی	۳۰۳
الگویی کهن در داستان‌های پزشکان، تلاش در بازسازی پاره‌ای از ساختارهای جامعهٔ علمی ایران باستان	پیام شمس‌الدینی	۳۱۳
نخستین پژوهندهٔ فرهنگ و زبان کردان امارلوی گیلان، نامه‌ای نویافته از عباس اقبال آشتیانی	علی شهیدی	۳۱۹
همتِ بلند در عرفان عطار	سهیلا صارمی	۳۲۵
نوآوری واژگانی در فارسی معاصر	علاءالدین طباطبایی	۳۳۱
تأملاتی دربارهٔ ایرانشناسی	کامران فانی	۳۳۹
زبان و امر سیاسی	ناصر فکوهی	۳۴۳
هفت وام واژهٔ بلخی در زبان فارسی	بدرالزمان قریب	۳۴۹
قصهٔ «مِری کردن رومیان و چینیان در علم نقاشی و صورتگری»، مقایسهٔ روایتِ مولوی با روایاتِ غزّالی، نظامی، انوری و داعیِ حَسَنی	احمد کتابی	۳۵۵
بانو گشسب ، ایزدبانویی اساطیری یا پهلوانی حماسی	روح انگیز کراچی	۳۶۷

گواژه زدن در زبان فارسی میانه	فرزانه گشتاسب	۳۷۵
فرهنگ دانشگاهی	مهدی گلشنی	۳۷۹
چشم‌انداز روابط تاریخی- فرهنگی گرجستان و ایران	جمشید گیوناشویلی و هلن گیوناشویلی	۳۸۳
ساستاران چه کسانی بودند؟	فتح‌الله مجتبایی	۳۸۹
« αspα » & « spα »، «اسب» و «سپید» و خلیج پارس	علیرضا محمدی	۳۹۳
دستنوشته‌ای نویافته از اوستا	بهمن مرادیان	۴۰۵
بررسی تطبیقی سفره‌های آیینی ایرانی	کتایون مزداپور	۴۱۱
بررسی ریشه شناختی چند واژه از گویش لری	مهدی مشک ریز و سارا حقیقت پژوه زارع	۴۲۵
زبان مخفی یغنابی	سیف‌الدین میرزااف	۴۳۹
بررسی واژه -fry در زبان سغدی و معادل آن در زبان های باستانی و ایرانی میانه غربی و فارسی نو	ویدا نداف	۴۵۱
اسطورهٔ آفرینش در دین مندایی، بر پایهٔ نظریهٔ اسطوره شناسی میرچا الیاده	پریسا نظرزاده	۴۵۵
نسبت طلایی در سنگ نگاره‌های هخامنشی و ساسانی	نادره نفیسی	۴۷۱
درآمدی بر سابقهٔ تاریخی دیوان سالاری در ایران	مهرداد نورائی	۴۷۷
بررسی شیوهٔ تکوین بعضی از ضمایر جدید در فارسی نو	مهرداد نغزگوی کهن	۴۸۱

بخش دوم

منشأ لفظ magic	یان برمر ترجمهٔ سید احمدرضا قائم‌مقامی	۴۹۳
حماسهٔ نارت (بخشی از ادبیات رزمی و بزمیِ آس‌ها)	فردریک توردارسون ترجمهٔ یدالله منصوری	۵۰۷
توصیهٔ یک نیایش مانوی به خیرات دادن	ورنر زوندرمان ترجمهٔ ندا اخوان اقدم	۵۱۱
فارسی باستان : patišuvarna «جام»	نیکلاس سیمز ویلیامز ترجمهٔ فاطمه جدلی	۵۱۹
نامه‌های بلخی دورهٔ ساسانی و هفتالی	نیکلاس سیمز ویلیامز ترجمهٔ شیما جعفری دهقی	۵۲۳

پسوند اسم معنی ساز پارتی yft-	نیکلاس سیمز ویلیامز ترجمهٔ زهرا تبریزی نژاد	۵۳۷
مزدک: شخصیتی تاریخی یا ساختگی؟	هاینتس گوبه ترجمهٔ سیروس نصراله زاده	۵۴۵
کتابشناسی سغدی ـ مسیحی سغدیان و مسیحیت در آسیای میانه و چین	ماتئو نیکولینی زانی ترجمهٔ عسکر بهرامی	۵۵۹
تصویرها و تقدیرنامه‌ها		

بخش سوم

مقالات غیر فارسی

Biography		1
Sasanian Kingship, Empire and Glory: Aspects of Iranian Imperium	Touraj Daryaee	11
The Role of the Sogdians in the Spread of World Religions	Richard Foltz	23
A Special Feature of Scribal Training in Old Babylonian Susa	Mehrnoush Malayeri	31
Orientalism: A Eurocentric Vision of the 'Other'	Seyed Javad Miri	59
Principe et origine du système cunéiforme vieux-perse	Éric Pirart	67
The vocative singular feminine in Sogdian	Nicholas Sims-Williams	87
Some Notes on Sibe (Manchu) Pharmacology	Giovanni Stary	95
The oral tradition as echo of historical events. The reliability of Herodotus' sources about the History of the so called Median Empire	Alexander Tourovets	103
Das Epitheton achaimenidischer Macht und Größe - Medisches Erbe oder altpersische Neubildung	Chlodwig H. Werba	119

رنج و گنج

که برخوردی از نام و از گنج خویش مبادت پشیمانی از رنج خویش

منیژه در بازاری که رستم دستان در توران زمین آراسته بود تا مگر از آن راه به چاره‌گری بیژن را از چاه افراسیاب برهاند، چنین به رستم خطاب کرد و بر او آفرین کرد و گفت: «به کام تو بادا سپهر بلند». در آفرین منیژه بر رستم هم از رنجی که به گنجی می‌رسد، سخن به میان است، خلاف آنچه در *هیربدستان* (درِ هجدهم، بند ۳) می‌آید که: «رنجی نه سزاوار گنجی». مصداق این ضرب‌المثل دیرینه سال را در داستان زندگانی استاد زهرهٔ زرشناس باز می‌یابیم که رنجی که کشیده است، گنجی بزرگ در او اندوخته است که هم دانشی است که می‌توان آن را آموخت و هم آموختنی است به لحاظ اخلاقی و مهربانی و لطف.

از زمانی که دوست و همدرس و همکار نازنینم، خانم دکتر زرشناس را شناخته‌ام، یعنی از سر کلاس درس پهلوی شادروان استاد بهرام فره‌وشی، زحمت کشیدن و کارکردن با پیگیری و هوشیاری و پیشی گرفتن در مداومت و آموختن با او بوده است و همواره راه‌های تازه را برای یافتن آنچه تازه‌تر است و آنچه روزآمد است و بهتر، جسته و پیدا کرده است. با چنین رنج و جستجویی است که به دنبال استاد بدرالزمان قریب، زهرهٔ زرشناس توانست مطالعات سغدی و این زبان فراموشیدهٔ دیرینه سال را در ایران امروزی بشناساند و گنجی را واکاوی و کشف کند پس از رنجی دراز، و سزاوار بهره‌برداری در ابعاد گوناگون فرهنگ و زبان ودانش ایران عزیز. این راه فرخنده را دانشجویان کوشنده و دوستدار پی می‌گیرند و باغی آراسته از گنج‌های گوهرین را، که شایگان است، یعنی هم بزرگ و سرشار است و هم از آنِ همگان و مجّانی ورایگان، به بار آورده‌اند سزاوار ستایش و بهره‌برداری همگان مردم.

دوازده کتاب و بیش از دویست مقالهٔ وی، از یک سوی، و از سوی دیگر شاگردانش که امروزه خود استادانی کارآمد و مبرز به شمار می‌روند، دستاورد بزرگ و ستودنی رنج زرشناس است که هر یک از آنها خود گنجی سرشار است و آنها را باید باقیات الصالحات دانست و یا به قول زبان قدیمی پهلوی: «اَبَرماندِ آبادمان». هر یک از اینها خود می‌تواند پاسخی سزاوار برای زحمات شبانه‌روزی استاد باشد و سودی که از آن به فرهنگ و جامعه

می‌رسد، چونان جویباری مداوم و سرزنده خواهد بود با سرسبزی و جوانه‌های زنده و پوینده و شکوفان. چنین گنجی روان و جاری است که همواره مستدام خواهد ماند.

همپای همین دستاوردها است که می‌باید از قدرت و توان دکتر زرشناس در مدیریت و اداره کردن سخن گفت. از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰، وی در سمت ریاست پژوهشکدهٔ زبانشناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کارکرد و زحمت کشید. پیش از این و نیز همراه با آن، ریاست گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی را در همین جا بر عهده داشته است (از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۵) و همچنین در بنیاد ایرانشناسی، مدیریت گروه‌های آموزشی ایران‌شناسی را از سال ۱۳۸۴ عهده‌دار است.

در همهٔ این سمت‌ها، زرشناس پیوسته شایستگی و لیاقت خود را با داشتن مسئولیت و پرداختن به همهٔ ابعاد اداری و ظرائف آن به اثبات رسانده است و سنجیدگی و خوشفکری وی در انجام دادن وظایف با روشن‌بینی و دقتی ستودنی و عشقی پرشور توأم بوده است.

توانایی زهره زرشناس در زمینهٔ مدیریت با عطوفت و مهربانی ذاتی او در هم سرشته است و از این جهت است که دلسوزی و محبت را باید یک وجه از کار او در مدیریت دانست و وجه دیگرش همان دقت و نظم اداری دقیق است. این پدیدهٔ نادر و سخت ضروری برای زمانهٔ ما چندان در وی چشمگیر که اغلب فکری را در ذهن پدید می‌آورد: اگر زهره زرشناس به جای آن که در کارشناسی ارشد، یا به قول آن روزگاران، هنگام انتخاب فوق‌لیسانس فرهنگ و زبان‌های باستانی، امکان دیگر خود یعنی فوق‌لیسانس رشتهٔ مدیریت بیمارستان را برمی‌گزید، آیا بیمارستان‌های ما و بویژه وضع پرستاری آنها سر و سامان بهتری نمی‌گرفت؟ می‌شود خیال کرد که شاید کار وی در آن زمینه سخت سودمند می‌افتاد، گرچه نبودن وی در میان ما حیف می‌شد و ما از آن محروم می‌ماندیم.

افزون بر اینها، کار مهم دیگر زرشناس در جلسهٔ درس او رخ می‌نماید و آن مهربانی توأم با صلابت و تحکم سختی است که نتیجه‌اش یکی عشق شاگردان است به درس و استاد خود، و وجه دیگرش اجبار و سپس اشتیاق دانشجو در آموختن. در اینجا رنج و زحمات شاگرد هم به گنجی می‌پیوندد که هم از آنِ استاد است و هم دانشجو و هم فرهنگ کشور. از این بابت، کلاس زرشناس، به قول بچه‌های او، همواره شیرین و زنده، و در عین حال، آموزنده بوده است و هست. اصولاً عشق وی را به تدریس همواره باید خصیصهٔ همیشگی و دائمی او دانست. در کلاس، زرشناس با شوری متزاید و شوقی چنان دلپذیر درس می‌دهد که دانشجو از یاد می‌برد که چه مطالب دقیق و دشواری را دارد می‌آموزد و به دنبال آن، تا چه حدّ مجبور است کتاب و درس بخواند و به جستجو بپردازد تا برای جلسهٔ بعدی حاضر شود. این راز بزرگ استاد برجسته و نمونه است.

ابتکاری که زرشناس در زمینهٔ تدریس به کار زده است، بویژه در درس *ایرانشناسی* نمونه‌ای چشمگیر دارد. شادروان ادوارد سعید، متفکر نامبردار معاصر را چندین کتاب و مقاله در ایران معرفی کرده است و نویسندگان و مترجمان زحمات بسیار برای شناساندن وی و اندیشهٔ وی کشیده‌اند. اما بردن علم و اطلاع دربارهٔ عقاید و افکار وی دربارهٔ شرق به سر کلاس درس نتیجهٔ جستجو و ابتکار دکتر زهرهٔ زرشناس است. نظیر همین طرز ابتکار

را در داستان‌های سغدی او نیز می‌بینیم که از دل متون قدیمی و فرسوده و «زنگ‌زدهٔ» کهن، داستان‌های شیرین و همیشه خواندنی را بیرون کشیده و در دسترس همگان مردم نهاده است. از این جهات است که جداً باید از استاد سپاسگزاری کرد و همان را به وی خطاب کرد که منیژه به رستم می‌گوید: «ز رنجی که بردی مبادت زیان!»

رنجی که زهرهٔ زرشناس با هوشیاری و عشق بر خویش تحمیل کرده است، اینک گنجی غنی است که فرهنگ ایرانی از آن سود می‌برد و راه‌هایی تازه برای بازبینی جهان گمشدهٔ کهن و دنیای امروزین واژه و کلام و زبان فارسی را می‌گشاید. از این دریچه‌های نوین است که با نگاهی تازه می‌توان پیشینهٔ زبان و تمدن ایرانی را از آن‌سان نگریست که طرزهای جدیدی در بینش فرهنگی و جهان‌نگری ملّی پدید آورد و راهنما و راه‌گشا برای برداشتن گام‌هایی بلند در آینده باشد. از این روی است که باز می‌باید از ضرب‌المثل دیرندهٔ «رنج و گنج» بهره جست و از قول دکتر زهرهٔ زرشناس، باز شعر مولانا جلال‌الدین بلخی رومی را سرایید که «آن رنج باشد گنج من!»

کتایون مزداپور

زن و رقیب در جادو و جنبل بابلی

پارسا دانشمند*

متن STT 257 را نخستین بار ا.ر.گرنی[1] در «مجموعه متون سلطان تپه» به طبع رساند (Gurney, 1964). سه سال پس از آن، زنده یاد پرفسور اریکا *راینر* ضمن بررسی مندرجات دو مجلد منتشر شده از این متون، مشخصاً به برخی نکات بدیع این متن پرداخت و به خصوص، سطر یکم از *پشت* کتیبه را بازسازی و قرائت کرد (Reiner 1967:192).[2] پرفسور فاربر دیگر متخصصی است که بخش‌های مهمی از STT 257 را مشتمل بر پشت لوح، آوانویسی و ترجمه کرد و این متن را با STT 249 و نیز لوحی دیگر که سال‌ها پیش در RA18 منتشر شده بود و مشترکاتی میان آن سه بود، قیاس کرد که در نتیجه مقدورش شد تا برخی از سطور معیوب و ناخوانای پشت لوح را بخواند (Farber, 2010,73:85) . سرانجام پرفسور تزوی ابوش و دانیل شوومر در آخرین کار مشترک خود، ترجمه‌ای از *روی* این متن (Obverse) به دست دادند (Abusch and Schwemer, 2011: 382-384).[3] نگارندۀ این سطور در سال ۱۳۸۹ شمسی، آوانویسی و قرائتی از این متن را برای پرفسور مارکام گلر[4]، استاد برجسته آشورشناسی و متخصص متون جادوگری و پزشکی فرستاد که ایشان با التفات مخصوص و نظر صائب و دقیق خود اضافات و تصحیحاتی به آن افزودند و اینجانب را مرهون مراحم همیشگی خود ساختند و در ضمن متذکر شدند که محتملا پرفسور ابوش و یا دانیل شوومر قبلا به تحلیل این متن همت گماشته‌اند.[5] متعاقب راهنمایی دکتر گلر، از پرفسور ابوش استفسار کردم و ایشان با آن که بخش‌هایی از متن STT 257 را در کتاب سابق‌الذکر که قریب العهد انتشار بود، ترجمه کرده بودند، با جلب رضایت همکار خود دانیل شوومر، بزرگوارانه متن مصحح خود را پیش از ورود کتاب به بازار، برای اینجانب فرستادند و منّت بزرگی بر گردن نگارنده گذاردند. مقاله حاضر

---

*پژوهشگر آشورشناسی

1. O.R.Gurney
2. Erica Reiner
3. Tzvi Abusch and Daniel Schwemer
4. Markham Geller

۵. پرفسور مارکام گلر به تازگی مجموعه‌ای از الواحی که به موضوع جادوی ارواح پلید می‌پردازد، منتشر کرده است (Geller 2007).

برداشتی مستقل از متن مذکور است و با آن‌که تشابهات قابل توجهی با قرائت‌های پیشین در آن به چشم می‌خورد، در شماری از بازسازی‌ها مشمول تفارقات و تفسیرهای متفاوت است و البته پر واضح است که برداشت‌های گوناگون از یک متن باستانی امری طبیعی و گریزناپذیر است. نگارنده مفتخر است که در این مقاله همچون گذشته، از راهنمایی‌ها و ارشادات بی دریغ استاد دکتر کتایون مزداپور متنعم شده است. همچنین استاد گرامی جناب دکتر عبدالمجید ارفعی نسخه نخست متن فارسی این مقاله را از نظر گذراندند و آن را به قلم توانای خود تصحیح فرمودند. از هر دوی این بزرگواران نهایت امتنان را دارم. الطاف و یاری‌های استادان گرامی، سرکار خانم دکتر فرزانه گشتاسپ و بانو دکتر ویدا نداف باعث کمال سپاسگزاری است. این تحقیق بدون کمک‌های سخاوتمندانه پرفسور مارکام گلر وپرفسور تزوی ابوش هرگز به ثمر نمی‌رسید، با این همه مسئولیت هر برداشت محتمل نادرستی، منحصرا به عهده اینجانب است. مقالهٔ حاضر چونان تقدیری ناچیز از سال‌ها زحمات و تحقیقات و تألیفات درخشان استاد دکتر زهره زرشناس در حوزه دانش ایرانشناسی و مطالعات سغدی، به محضر ایشان تقدیم می‌شود.

شرح خلاصه متن

روی این گلنبشته (obverse) توصیف مراسمی جادویی است که باید برای زنی که از رقیب عشقی خود در عذاب است، برپا شود. متن‌های جادو و جنبل بین‌النهرین معمولا مشتمل بر دو بخش آیین (Ritual) و افسون (Incantation) است. در بخش آیین مقرر است که جادوگر(*āšipu*) با انجام مراسمی به رویارویی با سحر و جادو (*kišpū*) بپردازد. «کیشپو» هم به مفهوم عمل ساحر است و هم به معنای شری که منتج به چنین عملی است و انسان سحرزده را ناپاک و در بند خود می‌سازد. تصور رایج بر این بوده که «کیشپو» به مثابه ماده‌ای است که سبب نحوست و معضلات گشته و می‌توان آن را چون چرکی شست و یا چون لباسی به دور افکند و از آن خلاصی یافت(Abusch and Schwemer, 2011: 2,3). افزون بر این، دو واژه *ruhû* و *rusû* نیز تقریبا مترادف با *kišpū* استعمال داشته است. این سه کلمه برابر متون جادوگری بین النهرینی معمولا در زنجیره‌ای از فرمول‌های تکراری و اصطلاحات جادوگری دیده می‌شود که عبارت است از: *kišpū,ruhû,rusû,upšāšu lemnūtu* «سحر، جادو، جنبل، دسیسه‌های شرورانه» (Abusch and Shwemer, 2011: 3). فایده این متون در شکل و شمایل متداول آن، آموزش و راهنمایی جادوگران بوده که بر پایه تفاصیل و جزییات مشروح در آن، به رفع سحر و جادوی بد از مشتریان خود بپردازند. این مشتریان از هر مشکل محتملی شکوه و شکایت داشتند: نحوست در خانه، پدیدار شدن چیزی در سوراخ دیوار، سختی زایمان، ادرار شبانه در رختخواب، کرم‌ها و حشرات در مزرعه، کابوس و خواب‌های آشفته، و حتی مشکلات زناشویی و بحران‌های عاطفی و رقیب عشقی همچون موضوع متن مورد بحث[۱]. حسب معمول، جادوگر در بخش آیینی، از ابزار و ادوات مشخصی همچون چوب درخت گز، مجسمه جادویی، برگ درخت خرما، آب مقدس، گوشت، شراب، آبجو، بخور، روغن و حتی طلا سود می‌جست. متن

۱. نگاه کنید به: STT 231,234,239,241,243,245

STT 257 شرح مراسم جادویی و افسونی است که باید برای رهایی یک زن از رقیب عشقی‌اش که شوهرش را به او نامهربان ساخته بود، تدارک می‌شد. سطرهای (۱۱-۲) از روی متن (obverse)، به چگونگی آماده‌سازی مجسمه‌ای جادویی اختصاص یافته است. دستور متن آن است که موی انسان و شیر و سگ بر بخش‌های مختلف پیکر آن نهاده شود و با روغن ماهی چرب گردد و لباسی بر تنش پوشانده شود. در بیشتر آیین‌های جادوگری رسم بر این بوده که مجسمه را به عنوان نماینده و مظهر نحوست و جادوی بد در پایان مراسم می‌سوزاندند، ذوب می‌کردند یا به رودخانه می‌افکندند. شاید از این همین رو بوده که غالبا مجسمه را با موادی از قبیل پیه، چوب سدر، خمیر، موم یا گل درست می‌کردند. جادوگر متن STT 257 باید پس از ساخت این مجسمه (*ṣalam muppišti*)، شاخه‌ای از درخت گز و گیاهی ناشناخته به نام (*maštakal*) و نیز برگ درخت خرما در دست بلند کند، زن را در محلی جداگانه (*ina bīt parsi*) بر روی صندلی نشاند، دستان و پاهایش را با حصیر بافته شده از برگ درخت خرما ببندد و او را در برابر مجسمه با آب مقدس تطهیر کند.

پشت لوح (Reverse) با این عبارت آغاز می‌شود: «آن گاه که این را انجام دادی، زن بر [جادویش] پیروز می‌شود»: جمله‌ای که به انتهای مراسم و تفوق قطعی زن بر مشکلش خبر می‌دهد. در ادامهٔ متن، به افسون خوانی (Incantation) پرداخته می‌شود. واژه «افسون» در زبان اکدی به هیات *šiptu* آمده که معادل ÉN در زبان سومری است. در متن STT 257 مخاطب این افسون ایشتر (*Ištar*) است که الهه عشق و باروری است و گوینده آن یک زن است که از شوهرش به سختی می‌نالد که راز دل با او باز نمی‌گوید و با او خشمگین است. از مندرجات بخش افسون خوانی به روشنی مستدل است که پای زن دیگری در میان است. زن درمانده، از این که شوهرش به او مهر نمی‌ورزد، به الهه ایشتر پناه می‌برد و برابر با یک فرمول معمول متون جادوگری، تأکید می‌شود که این افسون از آن گوینده نیست بلکه آنچه بر زبانش جاری است، کلمات ایشتر است. سطرهای ۱۶-۱۱ به شرح مراسم جادویی دیگری پرداخته شده که متاسفانه به دلیل تخریب آن بخش از لوح، بیشتر نشانه‌هایش مبهم و مخدوش است. سطور ۱۹-۱۶ افسون خوانی دیگری است که جز چند نشانه قلیل، باقی مطلب نامفهوم است و سرانجام در گوشه چپ لوح، نشانه‌های محدودی بازمانده که شرح بخش دیگری از مراسم جادویی است.

آوانویسی

Obv.
1`. Broken

2 . *up-šá-š[e ni-pé]-iš-ma* x x x [x x x x x]

3- *šu-a-ti a-na mi-hi-[ir] up-šá-š*[e x x x x]

4 - *ú-še-pi-šu ni-pé-iš-ma* [x x x x x]

5 - DÙ.DÙ.BI Ú. x x [x x] *ki hi* [x x x x x]

6 - DÙ-*uš* GIŠ.M[Á.GUR ^{8} (?) x x x x x]

7 - Á ^{II} -*šá a-n[a* E]GIR-*šá* GUR-*ár* [x x] x x [x x x]

8 - [x] (?) *ta* (?) *š[á* x] x TA *kim-ṣa-šá* GÙB SAR SÍK NAM.L[Ú.U$_{18}$.LU]

9 - [*ina* SA]G.DU-*šá* GAR-*an* SÍK UR.MAH SÍK UR.G [I ^{7}]

10 - *ina ú-ri-šá* GAR-*an* Ì.KU$_{6}$ ŠÉŠ-*si* NÍG.DÁRA.ŠU.LÁL

11 - MU ^{4} .[M]U ^{4} -*si me-e* IZI *u ka*(?)- *la* Ì.GIŠ *ina* UGU IGI ŠUB-[*di*]

12 - GIŠ.bi-nu Ú.IN.NU.UŠ GIŠ.GIŠIMMAR *ina* ŠU-*ka* ÍL-*ma*

13 - *ina* É *par-si a-na* EME NU È-*ma* MUNUS *šu-a-tú*

14 -*ina* GIŠ.GU.ZA *tu-še-eš-šib-ši-ma* TÚG.GIŠ.GIŠIMMAR *tu-sa-lat*

15 - *tu-pe-es-si a-na* ŠU.SAR *ta-pat-til* MIN ŠU.SAR

16 - GÚ-*šá* SAG.DU-*šá* GAR-*an* 4 ŠU.SAR *ina* ŠU ^{II} -*šá*

17 - *u* GÌR ^{II} -*šá ta-rak-kás* A.GUB$_{2}$.BA MUNUS *šu-a-ti*

18 - *ina* UGU NU *mu-piš-ti* TU ^{5} -*ši uš-tah-ha-te*

19 - [x x *ina nu]h-hi*(?) NU Ì.UDU *šu-a-ti ina* GÌR ^{II} -*šá tu-káp-pá-ár*

20 - [x x x] *x šu-kúl*(?)*-ta-šá ina* UGU-*šá ú-x*[x x x]

21 -[x x x] x IGI $_{II}$(?) Ú.IN.NU.UŠ GIŠ. [Ú.GÍR(?)]

22 - [*ina* I]ZI *ta-qal-lu ina* UGU NU *mu-piš-ti* [x x x]

Rev.
1-[*an-na*]*-am* DÙ-*uš* MUNUS *ši-i ina* UGU *e-piš-*[*ti-šá iz-za-az*]

2- ÉN *i-lat i-la-a-ti* $^{d.}$*Ištar zi-ka-*[*ri*]

3- *mu-si-im-mat em-qé-e-ti nu- ra-`-i-mat ze-r[a- x x]*

4- *mu-sáh-hi-rat* GURUŠ *šab-su ana* É *e-mu-ti*

5- *a-šá-si-ki* $^{d.}$*Ištar á*[*š*]*-ta*(!)*-si-ki* $^{d.}$*Ištar*

6- *ina qé-reb šá-ma-mi áš-šu a-mat lìb-bi-šu la i-ta-ma-a ia-a-ši*

7- *áš-šú šab-su-ma la i-dab-bu-bu* KI-*ia kun-niš-šum-ma ki-šu/ma*(?) *i-ni*(?)

8- *ina qí-bit-ia ina qí-bit iq-bu-u* AN.ZÍB $^{d.}$*Ištar* ÉN *ul ia-tú-un*

9- ÉN $^{d.}$XV $^{d.}$*Na-na-a* $^{d.}$XV *iq-ba-am-ma ana-ku ú-šá-an-ni*

10- [KA.]INIM.MA MUNUS *šá* DAM-*sà* UGU-*šá šab-su*

11- *ana* [UGU *x x x x*] GIN-*an* 12 NINDA.ZÍZ.ÀM NINDA.SIG-*me*(?)

12- *ina qé*(?)-[*reb*(?) x x x] ŠIM.LI *ina* IZI GIŠ.Ú.GÍR GAR-*an*

13- Ì+GIŠ [x x] *ina* UGU GAR-*an* [x x] *ud ru*/ŠUB(?) [x]

14- ÉN [x x x] x x *a* ŠID-*nu* [x x x] *su* [x x]-*hu*

15- NÍG [x x x] *ú*(?) x *zi m*[*a-la*] *ana* ŠÀ-*šá ṣab-tu*

16- [x x x] Ì+GIŠ [x] *šá* ŠÉŠ [x]

17- É[N x $^{d.}$*Ištar ilat*] *še-r*[*e-ti*][x x x] *ud šá mu-uṣ-* x

18- [x x x x] *ki ṭi-pa-ar šú* [x x] *šug-lu-tú*

19- [x x x x x x] *ki li-pit ra* [x x x] U[GU(?) x x x]

Left edge

1- [x x x] *ud ru hu un ni*(?)2- [x x x] *bi* A.[GAR].GAR MÁŠ.DÙ

2- [x] HÁD.DU GAZ AŠ KAŠ *pa-aṣ-u* [4] 3[UD-*me* (?)]

روی لوح

(۴-۲) تدبیری برای جادوی بد، مراسم جادو..[...]...در برابر جادوی بد [...] من مراسم را انجام می‌دهم...(۶-۵) آیین آن(چنین است):... یک کشتی [مکوررو(*makurru*)] درست می‌کنی...(۷) دست (مجسمه) را به پشتش برمی‌گردانی... (۱۰-۸) [...] بر روی زانوی چپش بخور می‌دهی موی انسان را روی سرش می‌گذاری. موی شیر و موی سگ را روی مهبلش می‌گذاری. آن را با روغن ماهی مالش می‌دهی. (۱۱-۱۰) لباس چرکی به آن می‌پوشانی. آب، آتش [...] روغن را بر صورت(ش) می‌گذا[ری]. (۱۴-۱۲) (شاخه‌ای) از درخت گز و مشتکل (*maštakal*) و خرما را در دستت بلند می‌کنی. در جایی جداگانه (آنها) را برای دهان مجسمه زنجیر می‌کنی، زن را به روی صندلی می‌نشانی.(۱۵-۱۴) رشته‌های برگ درخت خرما را از هم جدا می‌کنی و آنها را به شکل شش حصیر می‌بافی. (۱۷-۱۶) دو حصیر را روی گردن و روی سرش می‌گذاری. چهار حصیر را به دستان و پاهایش می‌بندی.(۱۸-۱۷) او را در برابر مجسمه جادو با آب مقدس می‌شوری.او خودش را می‌شورد(؟). (۲۲-۱۹)[...با آرد / خوراک (؟)] در برابر (؟) مجسمه‌ای از پیه، پاهایش را تطهیر می‌کنی... او خوراک (؟) خود را بالای آن... چشم‌هایش را ...(شاخه) گز (و) [گیاه اشاگو *ašāgu*] را بالای مجسمه جادو می‌سوزانی [...]

پشت لوح

(۱) آنگاه که این را انجام دادی، زن بر جادویش [پیروز می‌شود].

(۲) افسون خوانی: الهه الهه‌ها، ایشتر مردان.

(۳) (الهه‌ای) که زنان را با تجربه می‌سازد ... الهه محبوب مردان(؟).

(۴) (الهه‌ای) که مردان خشمگین را به مراسم عروسی باز می‌گرداند.

(۵) ای ایشتر ! تو را باز می‌خوانم، ای ایشتر تو را باز خوانده‌ام،

(۶) در میان آسمان‌ها. او (=همسرم) راز دلش را به من نگفته است.

(۷) او از خشمش با من سخن نگفته است. او را مطیع من کن همچون....

(۸) در نیایش من، به فرمان ایشتر خردمند، این افسون خوانی من نیست.

(۹) افسون خوانی: ایشتر، ننه(*Nana*). آنچه ایشتر گفت من تکرار کردم.

(۱۰) افسون خوانی برای زنی که همسرش از او در خشم است.

(۱۱) [...] می‌گذاری. ۱۲ شیرینی نان گندم و نان نازک(؟)

(۱۲) در میا[ن...] سرو کوهی را در آتش چوب اشاگو(*ašāgu*) می‌گذاری.

(۱۳) روغن [...] بالای آن می‌گذاری. [...] می‌نهی(؟).

(۱۴) افسون خوانی: [...]... می‌خوانی [...]...[...]

(۱۵) [...]...[...] هر چه در دلش است.

(۱۶) [...] آن را چرب می‌کنی [...] با روغن.

(۱۷) افسون[خوانی..ایشتر الهه] بامداد[ان]...

(۱۸) [............] مشعل سرزمین‌ها [.....]

(۱۹) [...]...[...]

گوشه چپ لوح

۱- [...]...پشگل آهو را خشک می‌کنی، خرد می‌کنی، در آبجوی سفید سه [روز...]

یادداشت‌ها

روی لوح

(۳) آغاز سطر این گونه بازسازی شده است:[*ē*]*šuāti ana mih*[*ir*] *upšāš* . احتمالا *sinništa* به ترکیب *ṣalam muppišti* اشارت دارد. نگاه کنید به سطر ۱۹: *šu-a-ti* NU Ì.UDU.

(۴) *ni-pé-iš-ma* (=مراسم) به مثابه مفعول *ú-še-pi-šu* گرفته شده است اما عدم وجود نشانه مفعولی، حضور پسوند ma- و قرار گرفتن آن پس از فعل، قبول این تفسیر را مستبعد می‌سازد. با این اوصاف، توجیه معقول دیگری نیز ممکن نیست. نگاه کنید به عبارت مشابهی در STT 256, rev:33 که این قرائت را محتمل ساخته است: *e-nu-ma né-pe* [5] *-šá an-a-na te-ep-pu-šu* «آن گاه که این مراسم را انجام دادی».

(۶) *makurru* با تردید خوانده شده است. بازسازی [GIŠ.M[Á.GUR₈ بر اساس وجود کشتی مکوررو در متون جادوگری است. این کشتی که بی‌تردید، تمثالی کوچک از کشتی یا زورقی مخصوص بوده، از گل، چوب درخت گز یا آهن درست می‌شده. گاهی این کشتی نماد سحری بوده که انسان را معذب می‌کرده و به آب سپردن و سرنگونی و غرق شدن آن، به معنای نابودی دشمن تفسیر می‌شده (CAD M/I: 142). در متن RA 18 که تشابهاتی با STT 257 دارد، به استعمال کشتی مکوررو اشارت شده است: -NA 4 KUR-nu DIB.BA AŠ ZAG *šá* GIŠ.MÁ.GUR AN.BAR *ina* 2,30-*šá* ÍL-*ši* «او یک مغناطیس را در دست راست و یک کشتی مکورروی آهنی را در دست چپ خود نگاه دارد.» نگاه کنید به: RA 18 25:8(=Scheil 1921:25).

(۸) برای بخور دادن بر روی پا در متن‌های پزشکی نگاه کنید به: GÌR-*šú tùq-ta-na-tar* AMT 70, 3 I:2 «پایش را بخور بده.» نگارنده TA را لوگوگرام برای ina خوانده است. اگر این احتمال صائب باشد، نگارش *kim-ṣa-šá* غلط املایی کاتب برای ترکیب *kim-ṣi-šá* است: *ina kimṣiša šumēli* «بر روی زانوی چپش». تزوی ابوش و دانیل شوومر مفهوم «بستن دست راست به پای چپ» را از آن مستفاد می‌کنند. نگاه کنید به: (Abusch and Schwemer, 2011: 373).

(۱۰) برای نگارش NÍG.DÁRA.ŠU.LÁL به جای TÚG.NÍG.DÁRA.ŠU.LÁL (=*lupputu*) نگاه کنید بـه: CAD *lupputu* L:253 «لبـاس چـرکین» معمـولا بـا صـورت‌هـای فعلـی مصـدر *qatāru* مـلازم اسـت: TÚG.NÍG.DÁRA.ŠU.LÁL AŠ NE *tuqattaršu*: AMT 93 1:12. تا آنجا که من آگاه هستم این نخستین بـار اسـت که NÍG.DÁRA.ŠU.LÁL برای پوشاندن مجسمه جادویی به کار می‌رود.

(۱۱) محتمل است که بتوان نشانه مبهم را Í.GIŠ خواند. نگارنده بخش نخست را به شکل *ina muhhi tanaddi* «بر روی صورت(ش) می‌گذاری»، خوانده است. آوانویسی و قرائت UGU *ši-ru* [GAR-*an*] «بر روی گوشت می‌گذاری» نیز ممکن است جز آن که پایانه *u*- در *šīru* پس از *ina* معقول نیست.

(۱۳) خواندن *ana lišān ṣalmi tašakkakma* یکی از فرضیات ممکن است. محال است بتوان با قطعیت گفت که نشانه پس از *ana* کدام یک از دو احتمال EME یا KA است. نگارنده تاکنون به عبارتی قریب به این مفهوم که زبان مجسمه با گیاهانی به هم متصل، زنجیر شود در متون جادوگری یا پزشکی برنخورده است. حتی بعید نیست کاتب برخی نشانه‌ها را از قلم انداخته باشد. با این تفصیل، بستن دست‌ها با زنجیری از سنگ، در متن RA 18 166:11 آمده است: *ana qātē tašakkak* « (سنگ‌ها) را برای دست‌ها زنجیر می‌کنی.» بهترین شاهد این قرائت، متن مقلو *Maqlû* است آنجا که از بستن زبان شرور سخن می‌گوید: *lišānki ša lemuttim ina qê likkaṣir*

«باشد که زبانت با رشته‌ها بسته شود» (سطر ۱۱۷ بخش ۷). تزوی ابوش و دانیل شوومر با خواندن نشانه‌های SILA DAGAL و «you must not go out to the street» تفسیری کاملا متفاوت به دست داده‌اند.

(۱۹) *tu-káp-pá-á*[r] را تزوی ابوش و دانیل و شوومر به شکل *ú'-kab-ba-a*[*s*] خوانده‌اند و آن را از ماده *kabāsu* مشتق گرفته‌اند. به این ترتیب ترجمه آنان بر نابودی مجسمه با پای زن گرفتار، دلالت دارد. این وصف چون پس از این سطر نیز مجسمه در متن ذکر می‌شود، نگارنده به املای لوح وفادار مانده و آن را صیغه دوم شخص مفرد که به جادوگر اشارت دارد، دانسته است. هر دوی این احتمالات ممکن و موجه است.

پشت لوح

(۳) در خواندن *musimmat* برگرفته شده از *summu* «سرخ ساختن» از CAD S:132 پیروی شده است. برای *ra'īmtu* «محبوب» نگاه کنید به: CAD R 82. ترکیب *mu-ra-'-i-mat* را من جز در این متن، در جای دیگر نیافته‌ام. پرفسور فاربر پایان سطر را به *ze-r*[*a-a-ti*] تعبیر کرده است.(Farber, 2010:75)

(۷) کاربرد *kunnniššumma* فعل امر از *kunnušu* «مطیع کردن» همراه با *šabāsu* «خشمگین بودن» در CAD K:146 مذکور است.

(۸) فرمول‌های افسون خوانی *ina qibīt* و *ul juttun* در یک متن ŠÀ.ZI.GA نیز به کار رفته است. (BIGGS, 1967:38) آن‌چنان‌که پرفسور رابرت بیگز اشاره کرده است: «فرمول *ul juttun* به ویژه در افسون‌خوانی متن‌های پزشکی معمول است» (Biggs, 1967:38) و نگارش هر دوی این فرمول‌ها در یک متن، در ŠÀ.ZI.GA شماره ۱۹ منحصر به فرد بوده است. بنابراین STT 257 دومین متنی است که از چنین ترکیب فرمول‌نویسی در افسون‌خوانی برخوردار است. برای نمونه استفاده از فرمول *ul juttun* در یک افسون‌خوانی بابلی کهن بر ضد«کرم» نگاه کنید به: «*ši-pat-at ul ja-a-tum*» YOS 11 Plate III Rev.10. *ul ja-tan-an-ni* شیوه عجیب و غریبی برای نگارش این فرمول است که تنها در STT 252 obv.13 و نیز STT 252 rev.20 به کار رفته است.

(۱۱) NINDA.SIG (=نان نازک) با تردید خوانده شده است. نگاه کنید به: CAD E, P.16

(۱۲) نگاه کنید به : [GIŠ] Ú.GÍR GAR *tu-qat-tar* AMT 101 3:13

(۱۴) پرفسور فاربر حسب تشابه با متن RA18 انتهای سطر را به شکل *it-tu-hu* بازسازی کرده است (Farber, 2010:76).

(۱۵) برای ŠÀ-*šú* È-*ma* نگاه کنید به: ŠÀ-*šú-nu* È AMT 93 1:12

(۱۷) در قرائت *šērētu* از [*Ištar ilat*] *šērēti* که در RA 18 22 I:11 آمده و پرفسور فاربر به آن عنایت داشته، پیروی شده است (Farber, 2010:76).

(۱۸) خواندن *t/dipār mātāti* ابتکار پرفسور فاربر است (Farber, 2010:76).

گوشه چپ

(۲-۱) این سطر بر پایه عباراتی همچون PA GIŠ.ŠE.DÙ.A HÁD.DU (=*tubbal*) GAZ (=*tahaššal*): AMT 20, 36 که در متن‌های پزشکی کاربرد دارد، خوانده شده است. استفاده از «آبجوی سفید» در متن‌های پزشکی همچون «AŠ KAŠ BABBAR»: AMT 56 1 r:3 تصریح شده است. برای بازسازی [...AŠ KAŠ... 3[UD-*me* نگاه کنید به : AMT 75 iii 31. استفاده از A.GAR.GAR(=پشگل آهو) در متن‌های پزشکی مانند AMT 93 1:10 معمول است. این مورد متن RA 18 25 III:15 نیز به چشم می‌خورد.

کوته‌نوشت‌ها

BMS: Babylonian Magic and Sorcery (King 1975)
CAD= The Assyrian Dictionary, The oriental Institute of the University of Chicago
JNES= Journal of Near Eastern Studies.
RA= Revue d' Assyriologie et d' Archélologie Orientale.

منابع

- Abusch Tzvi and Daniel Schwemer, 2011, *Corpus of Mesopotamian Anti-Witchcraft Rituals*. Brill. Leiden-Boston.
- Biggs, R, D., 1967, ŠÀ.ZI.GA, Ancient Mesopotamian Incantations. J.J.Augustin Publisher. Locust Valley. New York.
- Craig,J.A., 1895, Assyrian and Babylonian Relegious Texts. Leipzig.
- Ebeling,E., 1920, Keilschrifttexte Aus Assur Religiösen Inhalts. Leipzig. (=KAR)
- Geller, M, J., 2007, Evil Demons.*The Neo-Assyrian Texts Corpus Project*. Institute for Asian and African Studies, University of Helsinki, Finland.
- Gurney, O., R., and P., Hulin, 1964, Hellenistic Legal Documents from Uruk in the «Royal Museum of Art and History» (Brussels), Akkadica 124: 19-64.
- Farber,W., 2010, *Ištar und Die Ehekrise Bemerkungen Zu STT257*, RA18, 21ff („Tisserat17``), und STT 249 in Von Götern und Munchen. Beiträge zu Literature und Geschichte des Alten Orients. Festchrift für Brigitte Groneberg. Brill, Leiden-Boston.
- King, L, W., 1975,*Babylonian Magic and Sorcery*, Georg Olms Verlag Hildesheim, New York.
- Reiner, E., 1967,*Another Volume of Sultantepe Tablets*, JNES 26: 177-211.
- Scheil,V., 1921, *Catalogue de la Collection Eugène Tisserant*, RA 18:1-33.
- Thompson, R, C., 1923, *Assyrian Medical Texts*, Oxford University Press(=AMT).
- Van Dijk, J and A., Goetze and M., I., Hussey, 1985,*Early Mesopotamian Incantation and Rituals,* Yale University Press.(=YOS 11)

Ranj-o-Ganj

Papers in Honour of Professor Z. Zarshenas

Edited by

V. Naddaf

F. Goshtasb

M. Shokri-Foumeshi



Institute for Humanities
and
Cultural Studies
Tehran, 2013

Ranj o Ganj

Papers in Honour of

Professor Z. Zarshenas

Edited by

V. Naddaf

F. Goshtasb

M. Shokri-Foumeshi